فیلم سینمایی «بی‌دار»؛ زیر ذره‌بین میز نقد روزنامه صبا

معمایی کم‌رمق با ادعای اجتماعی



سروین دهقان
گفت‌وگو

فیلم سینمایی «بی‌دار» به کارگردانی حسین دوماری، با وجود انتخاب سوژه‌ای اجتماعی و بهره‌گیری از بازیگران شناخته‌شده، با نقدهای متفاوتی از سوی منتقدان روبه‌رو شده است. مهسان فراست، رضا صائمی و محمد جلیلوند در گفت‌وگو با روزنامه صبا، از ضعف شخصیت‌پردازی و فیلمنامه، غلبه معما بر مضمون اجتماعی، ناکامی در خلق تعلیق و غافلگیری و همچنین نقاط قوت و ضعف بازی بازیگران گفته‌اند؛ نقدهایی که در مجموع این پرسش را مطرح می‌کند که آیا «بی‌دار» توانسته ظرفیت‌های سوژه خود را به یک درام سینمایی موفق تبدیل کند؟



رضا صائمی
منتقد سینما:

«بی‌دار» مسئله اجتماعی را قربانی تعلیق و معما می‌کند

رضا صائمی، منتقد سینما، معتقد است فیلم «بی‌دار»، با وجود انتخاب سوژه‌ای مهم درباره خشونت علیه زنان، بیش از آنکه به تحلیل ریشه‌های اجتماعی این معضل بپردازد، درگیر تعلیق و قصه‌پردازی معمایی شده و از عمق‌بخشی به شخصیت‌ها و مسئله اجتماعی بازمانده است.

○«بی‌دار» از یک مسئله اجتماعی حساس شروع می‌کند، اما به سمت سینمای معمایی و پرتعلیق می‌رود. آیا این انتخاب به عمق‌بخشیدن به سوژه کمک کرده یا مسئله اجتماعی زیر سایه قصه‌پردازی قرار گرفته است؟

به اعتقاد من، خیر. در «بی‌دار» سینمای معمایی نه‌تنها به عمق مسئله اجتماعی کمک نمی‌کند، بلکه آن را به حاشیه می‌راند. فیلم به‌تدریج مخاطب را از مواجهه با ابعاد انسانی و اجتماعی موضوع دور می‌کند و به سمت کشف رازها و گره‌گشایی‌های داستانی می‌برد. در یک درام اجتماعی، پیچیدگی باید از دل شخصیت‌ها، مناسبات قدرت و تضادهای انسانی شکل بگیرد، نه انباشته شدن اتفاقات و اطلاعات پنهان. در نهایت، معما بر مسئله غلبه می‌کند و سوژه اجتماعی به ابزاری برای پیشبرد داستان تبدیل می‌شود.

○آیا فیلم توانسته سازوکار قربانی‌سازی دوباره زنان در جامعه را به تصویر بکشد یا از تعرض و پیامدهای آن بیشتر به‌عنوان ابزاری برای ایجاد التهاب دراماتیک استفاده کرده است؟

فیلم به قربانی‌سازی دوباره زنان اشاره می‌کند، اما در تحلیل آن موفق نیست. قربانی‌سازی دوباره یعنی زنی که پس از تعرض، ناچار است درباره رفتار، گذشته و حتی واکنش‌هایش پاسخ‌گو باشد؛ درحالی‌که متعرض کمتر مورد پرسش قرار می‌گیرد. «بی‌دار» ظرفیت پرداختن به این ساختار را دارد، اما بیشتر از تعرض به‌عنوان اتفاقی شوک‌آور برای ایجاد التهاب دراماتیک استفاده می‌کند. حتی در برخی لحظات، ناخواسته همان نگاهی را بازتولید می‌کند که قرار بوده نقد کند؛ یعنی زن را به موضوع کنجکاوی و قضاوت دیگران تبدیل می‌کند.

○ شخصیت زن فیلم تا چه اندازه صاحب اراده و کنشگری است؟ آیا با یک شخصیت مستقل مواجهیم یا زنی که صرفاً اتفاقات تلخ داستان بر او تحمیل می‌شوند؟

یکی از ضعف‌های اساسی «بی‌دار»، شخصیت‌پردازی ناکافی سماست. او بیشتر در معرض اتفاقات و تصمیم‌های دیگران قرار دارد تا اینکه صاحب خواسته‌ها و کنش‌های مستقل باشد. مسئله صرفاً انفعال شخصیت نیست؛ یک زن آسیب‌دیده می‌تواند متناقض و حتی ناتوان از تصمیم‌گیری باشد و همچنان شخصیت‌پردازی عمیقی داشته باشد. مهسان فراست، منتقد سینما، با اشاره به اینکه فیلم حتی به جهان درونی سما، ترس‌ها، خواسته‌ها و منطق تصمیم‌هایش نیز به‌اندازه کافی نزدیک نمی‌شود. در نتیجه، او بیشتر به ابزاری برای ایجاد بحران در زندگی مردان تبدیل می‌شود تا قهرمان روایت خودش.

○حسین دوماری در امتداد آثاری چون «جان‌دار» و «یادگار جنوب»، آیا در «بی‌دار» به امضای مؤلف خود نزدیک‌تر شده است؟ جهان‌بینی مشترک این آثار چیست؟

اگر امضای مؤلف را علاقه به روابط بحرانی، رازهای پنهان و مناسبات پیچیده انسانی بدانیم، «بی‌دار» در امتداد آثار قبلی دوماری قرار می‌گیرد. جهان مشترک این آثار، جهانی آکنده از سوءظن، پنهان‌کاری، روابط شکننده و بحران‌های خانوادگی است. با این حال، به نظر می‌رسد دوماری گاهی بیش از تحلیل موقعیت‌های اخلاقی، شیفته ظرفیت‌های دراماتیک آنهاست. بنابراین، «بی‌دار» را می‌توان ادامه مسیر مؤلفانه او دانست، اما نه نشانه بلوغ یا ارتقای جدی آن.

○ مرز میان همدلی با قربانی و احساسات‌گرایی در سینمای اجتماعی بسیار باریک است. آیا «بی‌دار» توانسته از دام ملودرام‌زدگی و تحریک احساسات مخاطب فاصله بگیرد؟

به نظرم خیر. فیلم در بخش‌هایی بیش از اندازه به احساسات مخاطب متکی است. نمایش رنج به‌تنهایی ارزشمند نیست؛ سینمای اجتماعی باید از دل رنج، شناخت و آگاهی ایجاد کند. همدلی زمانی شکل می‌گیرد که مخاطب شخصیت را بشناسد و منطق رفتارش را درک کند، اما احساسات‌گرایی با انباشتن موقعیت‌های تلخ و بحران‌های پیاپی از مخاطب واکنش عاطفی طلب می‌کند. «بی‌دار» در بسیاری از لحظات به ابزارهای ملودرام متوسل می‌شود و به همین دلیل، تلخی موضوع الزاماً به عمق تجربه سینمایی منجر نمی‌شود.

○حضور شهاب حسینی و محمدرضا فروتن چه اندازه به کیفیت درام کمک کرده است؟ آیا با دو بازی مؤثر و شخصیت‌ساز مواجهیم یا بیشتر از جذابیت ستاره‌ای این دو بازیگر استفاده شده است؟

یکی از معدود نقاط قوت فیلم بازی شهاب حسینی است. او با تسلط بر لحن، زبان بدن و اجرای شخصیت‌های پیچیده، به کاراکتر خود جان می‌بخشد و در بسیاری از لحظات بار دراماتیک صحنه‌ها را به دوش می‌کشد. حتی جایی که فیلمنامه در شخصیت‌پردازی ضعف دارد، توانایی بازیگری او به صحنه‌ها جان می‌دهد. در مقابل، بازی محمدرضا فروتن از نظر باورپذیری و انتقال پیچیدگی‌های شخصیت چندان موفق نیست و به تأثیرگذاری مورد انتظار نمی‌رسد.

○آیا فیلم در نمایش مناسبات اجتماعی، قضاوت عمومی و فشار محیط پیرامون شخصیت‌ها، تصویری واقع‌گرایانه ارائه می‌دهد یا به سمت اغراق و کلیشه حرکت می‌کند؟

فیلم از بستری اجتماعی قابل‌باور استفاده می‌کند، اما در تبدیل آن به جهانی واقع‌گرایانه چندان موفق نیست. قضاوت عمومی، اهمیت آبرو و مناسبات قدرت موضوعاتی جدی‌اند، اما فیلم بیشتر به نشانه‌های آشنای آنها بسنده می‌کند. شخصیت‌ها نیز گاهی به تیپ‌هایی مانند مرد کنترل‌گر، زن آسیب‌دیده و اطرافیان قضاوت‌گر تقلیل پیدا می‌کنند. واقع‌گرایی صرفاً به معنای تلخ بودن اتفاقات نیست؛ شخصیت‌ها باید حتی در بحران نیز منطق انسانی داشته باشند؛ چیزی که فیلم گاهی قربانی نیازهای فیلمنامه می‌کند.

○فیلم در مواجهه با خشونت، تعرض و انتقام چه موضع اخلاقی‌ای دارد؟ آیا صرفاً خشونت را روایت می‌کند یا به تحلیل ریشه‌ها و پیامدهای آن هم می‌پردازد؟

به نظرم فیلم موضع اخلاقی روشنی ندارد. «بی‌دار» بیشتر به نمایش پیامدهای دراماتیک خشونت علاقه‌مند است تا تحلیل چرخه تولید و بازتولید آن. مسئله انتقام می‌توانست بستری برای طرح پرسش‌هایی جدی باشد: آیا انتقام جای عدالت را می‌گیرد؟ آیا خشونت متقابل به رهایی منجر می‌شود؟ و آیا تصمیم گرفتن به نام قربانی، شکل دیگری از سلب اختیار او نیست؟ فیلم این ظرفیت را دارد، اما پرسش‌ها را به سطح تحلیل عمیق نمی‌رساند.

○آیا «بی‌دار» مسئله اجتماعی را ریشه‌یابی می‌کند یا بیشتر به نمایش معلول‌ها و پیامدهای یک بحران می‌پردازد؟ این تفاوت چقدر در ارزش اجتماعی فیلم اهمیت دارد؟

فیلم بیشتر معلول‌ها را نشان می‌دهد تا علت‌ها را. در مواجهه با خشونت علیه زنان، نمی‌توان صرفاً به حادثه و پیامدهای آن پرداخت؛ باید مناسباتی را بررسی کرد که امکان وقوع خشونت و تداوم آسیب را فراهم می‌کنند. فرهنگ مردسالارانه، مالکیت‌پنداری نسبت به زنان، ضعف حمایت اجتماعی و نابرابری قدرت از جمله موضوعاتی هستند که می‌توانستند جدی‌تر بررسی شوند. اما «بی‌دار» از تجربه فردی فراتر نمی‌رود و همین مسئله ارزش اجتماعی آن را محدود می‌کند.

○ در نهایت، «بی‌دار» را یک گام رو به جلو در کارنامه حسین دوماری و سینمای اجتماعی ایران می‌دانید یا فیلمی با سوژه‌ای مهم که در اجرا نتوانسته تمام ظرفیت‌هایش را محقق کند؟ مهم‌ترین نقطه قوت و ضعف آن چیست؟

پاسخ من منفی است؛ نمی‌توان «بی‌دار» را پیشرفتی جدی در کارنامه دوماری دانست.

